

تشکیل سلطنت عثمانی

و روابط آن با ایران

بقلم آقای خان ملک.

همینکه دوره اقتدار پادشاهان مغول ایران که باعث انقراض سلجوقیان روم شده بودند باخر رسید و درضبط و ربط ممالکی را که زیرو زبر کرده بودند ناتوان شده و نتوانستند خود بنفسه در آن ممالک حکم فرمائی کنند ممالک آسیای صغیر را برایگان بچند نفر رؤسای قبائل ترکمن که در زمان سلاجقه روم بخدمه تکذاری آنان مشغول بودند واگذار کردند . همان ممالکی را که قزل ارسلان دویم در هنگام عظمت دولت سلاجقه روم یکصد و پنجاه سال پیشتر میان ده پسرش قسمت کرده بود بعد از انقراض این خاندان باعلاء الدین سیم در سنه ۷۰۷ هجری قمری میان ده نفر از حکام ممالک سلجوقی تقسیم گردید .

در آن هنگام جز قسمت جنوبی مرمره که هنوز در تصرف امپراطور های بیزانس می بود سایر ممالک آسیای صغیر در دست سلاجقه روم بود .

سلطان عثمان سر سلسله پادشاهان عثمانی پسر ارطغرل واو پسر سلیمان بود که مشارالیه پیش از آمدن باسیای صغیر باعشیره خودش در ماوراءالنهر سکونت داشت و در جلوی هجوم قبائل مغول از مشرق بمغرب جا خالی کرده بخراسان آمده و از شمال ایران و ارزنة الروم^(۱) عبور نموده در زمان سلطنت علاء الدین کیقباد بزرگ داخل آسیای صغیر شده و دولت سلجوقی حکومت (سوگود) را باو واگذار کرده بود . در همان اوقاتی که دولت سلجوقی منقرض و آسیای صغیر بده دولت مختلف تقسیم میشد ایران نیز بسبب ضعف پادشاهان مغول بصورت ملوک الطوائفی در

(۱) ارزنة الروم را اکنون ارضروم میفرسند

آمده بود : در خراسان شرقی ملوک کورت در خراسان غربی سریداریان در آذربایجان امیرچوپان در کرمان آل مظفر در شیراز آل اینجو در بغداد ملوک جلایر و در موصل قره قویلوها سلطنت میکردند . در این گیسو دار بی پایانی که از کنار دریای سفید تا پامیر حکمفرما بود سلطان عثمان و فرزندانش - هم بواسطه کفایت شخصی وهم بسبب مساعدت بخت و طالع - مردم از همگنان بیشتر افتاده کم کم دست تصرف بممالک همسایه دراز نموده و هر روز بوسعت مملکت خویش می افزودند ولی بیشتر توجهشان بممالک بیزانس و چشم طمعشان بجانب اروپا دوخته شده بود نه بطرف آسیا . اورخان بن عثمان (۷۲۶ - ۷۶۲) اول سواحل جنوبی مرمره را از بیزانته ها گرفت بعد از آن مملکت قراسی را تصرف کرده به گالی بولی قشون کشید . مراد بن اورخان (۷۶۲ - ۷۹۱) ادرنه را ضمیمه ممالک خویش نموده بصرستان و بلغارستان قشون کشیده بممالک گرمیان و حمید و قرامان دست اندازی نمود . بایزید اول (۷۹۱ - ۸۰۵) بمحاصره اسلامبول شروع کرده در مجارستان تاخت و تاز نموده ممالک قرامانی و قسطنطونی را ضبط کرده و از رود قزل ایرماق که سرحد سلاجقه روم بود تجاوز کرده کماخ^(۱) و از زنجان را تصرف نمود . در همین ایام بود که امیر تیمور گوگرن هم بمملوک الطوائفی ایران خاتمه داده و سرحدات دولین ایران و عثمانی برای اولین بار بهم رسید و باشتهای جهانگیری طرفین پیکار ناچار شد . بعد از شکست بایزید در صحرای انگوریه (۸۰۴)^(۲) امیر تیمور حکمداران ممالکی را که اورخان و بایزید تصرف کرده و همه شان بدر بار او متواری شده بودند دوباره بممالک خود نصب کرده قطعه قطعه شدن مملکت و ضعف دولت عثمانی باعث طغیان

(۱) کماخ قلمه ایست در کنار فرات که چندین قرن سرحد مابین ایران و روم ها بوده .

(۲) این شهر را یونانی ها انگوره ایرانیها و عثمانیها انگوریه و عربها آنقره نامیده اند .

سرکشان شده جنگ های داخلی از هر طرف پدیدار و میان اولاد عثمان هم در سر سلطنت کشمکش افتاده بود بالاخره محمد اول شاه قرامان را مطیع خود ساخته و از دیگران پیش افتاد بعد از او مراد دوم برادرش مصطفی را که داعیه سلطنت داشت به کمک دولت (شان) مغلوب ساخته سالونیک را تصرف اسلامبول و بلگراد را محاصره و بامجارستان داخل جنگ شد. محمد دوم (۸۵۷ - ۸۸۶) اسلامبول را فتح کرده صربستان جنوبی و یونانستان را ضبط نموده سینوپ و اماسیه را تصرف کرده و بار دیگر سرحدات دولت عثمانی را به ممالک ایران رسانید. اما در ایران - در تقسیم که امیر تیمور در حیات خودش کرده بود ایران غربی با تبریز و بغداد به پسر سیمش میرانشاه رسیده بود و خراسان و ماوراء النهر به پسر چهارمش شاهرخ افتاده بود.

میرانشاه و دو پسرش میرزا ابوبکر و میرزا محمد عمر اینقدر باهم جنگیدند تا ناتوان شدند انوقت جلایری ها که امیر تیمور دستشان را از عراق کوتاه کرده بود دوباره بغداد را متصرف گشتند و نیز قرايوسف قراقوینلو را که از آذربایجان بیرون کرده بود دوباره بدانجا مراجعت کرده میرزا ابوبکر را در نخجوان (۸۰۹) و میرانشاه را در سردرود شکست داده (۸۱۰) و آذربایجان را تصرف کرد و دو سال بعد جلایری ها را از بغداد بیرون کرده آنجا را نیز متصرف شده بتدریج بر همه ایران غربی و جنوبی حکمفرمائی میکرد در خراسان هم بعد از شاهرخ والغ بیک و باقرا مثل آذربایجان اولاد امیر تیمور با یکدیگر به بیکار مشغول شدند و در همان وقتی که ایشان مشغول جنگ داخلی بودند حسن بیک آق قوینلو آذربایجان و بغداد را از قراقوینلوها انتزاع کرده (۸۷۱) سلطان ابوسعید را در قراباغ شکست داده و عراق عجم را نیز تصرف کرده بهرات قشون کشیده آنجا را متصرف شده از خراسان تا قرامان را در تحت امر خود در آورده بود. این همه پیشرفت چنان حسن بیک را مغرور ساخته

بود که نه تنها خود را شاهنشاه ایران بلکه مالک الرقاب تمام شرق میدید و کار تکبیرش بجائی رسید که دیگر بسلاطین عثمانی القاب شاهانه نمی نوشت و همانطوریکه در برابر امیر تیمور گورکان جز سلطان بایزید کسی نمانده بود همانطور هم در جلوی حسن بیگ بایندر^(۱) کسی جز سلطان محمد ثانی بر جای نبود و شاهزادگانی را که دولت عثمانی ممالک شان را متصرف شده بود همه بدربار حسن بیگ پنهانده شده و مشارالیه نیز با همه آنها مساعدت می نمود . چون خانواده بایندریه با خاندان (گم ن) که امپراطوری طرابوزان را داشتند بواسطه وصلت های پی در پی عقد اتحاد بسته بودند^(۲) این مسئله هم بر اولیای دولت عثمانی که در پی انقراض سلطنت بیزانتین ها بودند سخت گران می آمد بدین جهت سلطان محمد دوم بجنگ با حسن بیگ تصمیم گرفت و بطرف ارزنة الروم آمده اول امپراطوری طرابوزان تصرف کرده و بعد حسن بیگ را در نزدیکی ارزنجان شکست داد (۸۷۸) . همانطوریکه بعد از شکست بایزید در هر گوشه مملکت عثمانی طغیان و سرکشی پدیدار شد بعد از شکست حسن بیگ نیز سر رشته امور دولت ایران گم شد و رئیس بایندریه مجبور گردید که با پسر سیمش اوغورلو محمد در شیراز و آذربایجان جنگ کند و بعد از کشته شدن او خود نیز این جهان را وداع نماید (۸۸۳) . بعد از مردن او دوازده نفر از پسران و نوادگانش بر سر تخت و تاج ایران در مدت بیست و پنج سال اینقدر جنگ کردند تا همه کشته شدند و در دم آخر انقراض خاندان وقتیکه محمد میرزا و الوند میرزا با هم می جنگیدند شاه اسمعیل صفوی ظهور کرده بهمه آن رسوائی ها و هرج و مرج ها و خیانت کاریها خاتمه داده تمامی ممالک ایران را بتصرف در آورد .

(۱) به آق قونیلوها بایندریه و به قره قونیلوها بهارلو نیز گویند.

(۲) جدّه حسن بیگ دختر امپراطور الکسیوس گم ن بود و حسن بیگ باکاترین دختر امپراطور ژان گم ن از دواج کرده و از مشارالیها دختری داشت موسوم به عالم شاه بیگم که مادر شاه اسمعیل صفوی است .